

ایران و خطوط انتقال انرژی حوزه خزر

جواد اطاعت*

دانشیار و عضو هیأت علمی گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

حمید رضا نصرتی

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

(تاریخ دریافت: ۸۷/۱۱/۲۵ - تاریخ تصویب: ۸۸/۱/۱۷)

چکیده

با افزایش وابستگی اقتصادی جهان به منابع انرژی هیدروکربنی، دامنه‌دار شدن تنش‌ها در خاورمیانه و نیز ظهور روسیه به عنوان یک بازیگر اصلی در بازار انرژی جهان، نفت و گاز دریای خزر و مسیر-های انتقال آن به بازارهای مصرف، بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی قرار گرفته است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران در مناسب‌ترین موقعیت جغرافیایی برای انتقال منابع این کشورها به بازارهای مصرف قرار گرفته است، اما ایالات متحده آمریکا سعی در نادیده گرفتن مسیر ایران به عنوان امن‌ترین، اقتصادی‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی به بازارهای جهانی دارد. از دیدگاه ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا، ظرفیت‌های بالقوه جغرافیایی ایران، به عنوان تنها کشور ارتباط دهنده دو انبار تأمین‌کننده انرژی قرن ۲۱، امکان به دست آوردن نقش عمده‌ای در ژئوپلیتیک جهانی این قرن را در اختیار ایران می‌گذارد و این امکان باید خنثی شود تا امنیت منطقه‌ای و جهانی مورد تفسیر ایالات متحده حفظ شود. این مقاله به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های ژئوپلیتیکی ایران در انتقال انرژی حوزه خزر به بازارهای جهانی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها

ایران، ژئوپلیتیک، دریای خزر، منابع انرژی، بازار انرژی

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، پایان دوران جنگ سرد یا دوران نظام دوقطبی بود. خلأ ناشی از فروپاشی شوروی و وجود منابع غنی انرژی در این منطقه، توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به این حوزه جلب کرد. از سوی دیگر، از دیدگاه ژئوپلیتیک، قدرت برتر جهان در قرن ۲۱، کشور یا کشورهایی هستند که بر منابع انرژی جهان تسلط کامل داشته باشند. چرا که از طرفی نبود چشم‌انداز روشن برای انرژی‌های جایگزین نفت و گاز و از طرفی ارزانی این مواد سوختی و گرانی دیگر منابع انرژی و همچنین روند رو به رشد تقاضای جهانی انرژی، روز به روز بر اهمیت استراتژیک این منابع در قرن ۲۱ می-افزاید. حال برای انتقال این منابع هیدروکربنی با ارزش استراتژیک، به مسیرهایی نیاز است که به لحاظ متغیرهای تأثیرگذار نظیر امنیت سرزمین، هزینه انتقال، مسافت خطوط انتقال و وجود زیرساخت‌های لازم برای انتقال انرژی و... این امکان را فراهم کنند تا با کمترین مشکل بتوانند نقش ترانزیتی را برعهده بگیرند.

در عین اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد و در مناسب‌ترین موقعیت جغرافیایی برای ارتباط کشورهای حوزه خزر محصور در خشکی و دور از کرانه و انتقال این منابع به دنیای بیرون قرار گرفته است، با این همه، مبارزه طرف‌های نفع‌برنده در منطقه برای پیشنهاد مسیرهای غیرمنطقی انتقال انرژی برای کسب نفوذ سیاسی و حفظ سیادت خود بر منطقه همچنان ادامه دارد. از یک طرف روس‌ها با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود، مایلند که نفوذ و کنترل سستی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته حفظ کنند، از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا که به عنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده است، طرفدار مسیرهایی است که در راستای اهداف درازمدت و علائق ژئوپلیتیک خود، به محدود کردن نقش واقعی و اصولی ایران در منطقه منجر شود.

در حالی که سیاست، همواره عامل تعیین‌کننده نتیجه بسیاری از مسائل در منطقه و در کل نظام بین‌الملل بوده است، اما نباید این واقعیت را نادیده گرفت که با تحولات ایجاد شده قرن حاضر در نظام جهانی، سهم عوامل اقتصادی نیز در رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش یافته و در نهایت این منطبق اقتصادی است که بر منطق سیاسی غلبه پیدا خواهد کرد. این جا است

که جمهوری اسلامی ایران باید با در پیش گرفتن استراتژی‌های صحیح اقتصادی و سیاسی به ایفای نقش در این زمینه بپردازد. بدون تردید منابع انرژی حوزه خزر و انتقال آن، سبب رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. عامل مهمی در شکل‌گیری استراتژی‌ها و سیاست‌های ژئوپلیتیکی در این حوزه شمرده می‌شود که می‌توان آن را سیاست خطوط لوله نامید.

ژئوپلیتیک دریای خزر

ظهور و شکل‌گیری منطقه خزر روی نقشه سیاسی جهان را می‌توان یک پدیده ژئوپلیتیک نامید. تا قبل از این تاریخ، دریای خزر به عنوان یک دریای متعلق به شوروی و ایران شناخته می‌شد و طبق توافق‌نامه‌هایی که به طور رسمی مورد قبول دو کشور بود (۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی)، عرصه مشترک دریایی دو کشور به حساب می‌آمد. اما در عمل، شوروی به عنوان یک ابر قدرت و با توجه به اینکه دریای خزر را از سه طرف در احاطه خود داشت، نفوذ بیشتری بر این دریا اعمال می‌کرد. به همین دلیل آمریکا به این دریا بیشتر به یک دریاچه داخلی شوروی نگاه می‌کرد. با فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای جدید، دریای خزر در کانون یک منطقه جدید بین‌المللی قرار گرفت.

ظهور منطقه جدید خزر فقط یک نماد روی نقشه سیاسی نبود، بلکه تغییرات مهمی در رویکرد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نسبت به آن وجود دارد. با پایان یافتن انزوای این منطقه از جهان پس از جنگ سرد، فرصتی فراهم آمد تا جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بتوانند دور از مسکو با دیگر کشورهای جهان روابط دیپلماتیک برقرار کنند. تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی امور مربوط به دریای خزر بر اساس توافق‌های دوجانبه بین ایران و شوروی حل-وفصل می‌شد. در دوران اتحاد شوروی حضور پر قدرت نظام کمونیستی اساساً مجالی برای مداخله و نفوذ کشورهای خارج از منطقه باقی نمی‌گذاشت (کولانی، زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۶، ص ۶۷).

پس از فروپاشی اتحاد شوروی تعداد بازیگران و مدعیان حقوقی این دریا افزایش ناگهانی یافتند. ورود سرمایه و تکنولوژی خارجی با هدف اکتشاف و استخراج منابع نفتی و گازی دریای خزر زمینه‌ساز نفوذ اقتصادی و سیاسی قدرت‌های فرامنطقه‌ای از همه سو به این حوضه شد. به عبارت دیگر، تغییرات و دگرگونی‌های اقتصادی که همزمان با کسب استقلال کشورهای حاشیه

دریای خزر آغاز شد، دولت‌های محلی را ناگزیر کرد که منابع و مواد اولیه خود را هرچه سریع‌تر در بازارهای جهانی در معرض فروش قرار داده و از این طریق نیازهای ارزی خود را برای سامان بخشیدن به اقتصاد ملی بر طرف کنند.

از سوی دیگر، به دلیل عواملی چون افزایش وابستگی جهانی به واردات منابع انرژی هیدروکربنی، دامنه‌دار شدن تنش‌ها در خاورمیانه و نیز ظهور روسیه به عنوان یک بازیگر اصلی در سیاست انرژی قرن ۲۱، نفت و گاز دریای خزر و مسیرهای انتقال آن به بازارهای مصرف، بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ صنعتی قرار گرفته است. با وجود آنکه قدرت‌های بزرگی همچون روسیه، آمریکا و اتحادیه اروپا از منافع مشترک سیاسی برای جلوگیری از تبدیل شدن دریای خزر به یک منطقه بحران‌خیز برخوردار هستند، همچنان رفتاری رقابت‌آمیز برای منافع خود در این منطقه دارند.

کشورهای ساحلی دریای خزر با مشکلات نظام اقتصادی یکپارچه دوران برنامه‌ریزی متمرکز دست به گریبان هستند. آنها منابع انرژی دریای خزر و انتقال آن به بازارهای جهانی را دارای چشم‌اندازهای جالب توجه و امیدبخش یافتند (کولائی، زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۶، ص ۴۸). به دلیل نوپا بودن و فقر مالی که دارند نیاز مبرمی به عواید ناشی از صدور این منابع جهت اجرای برنامه‌های توسعه خود دارند. از این رو جهت ورود به نظام اقتصاد بین‌المللی نیازمند برقراری ارتباط با شبکه‌های ارتباط اقیانوسی می‌باشند (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹، ص ۱۶۱).

همچنین گذر جمهوری‌های تازه استقلال یافته به اقتصادی که به طور کامل مبتنی بر اقتصاد بازار آزاد است، هزینه‌های هنگفت و قابل توجهی طلب می‌کند که به نظر رهبران این کشورها، بخش مهمی از آنها از راه فروش نفت و گاز منطقه حوزه خزر تأمین خواهد شد و این موضوع برای آنها حیاتی است (ابوطالبی، ۱۳۷۸، ص ۹۳). در واقع می‌توان گفت که منابع انرژی بار دیگر به نقشه ژئوپلیتیکی حوزه خزر شکل می‌دهد.

این منابع انرژی و به ویژه ذخایر نفت و گاز، اکنون در منطقه باعث ایجاد شکاف و کشمکش شده است؛ یعنی با وجود منابع سرشار نفت و گاز، مشکل اساسی کشورهای این حوزه دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد است. پیش از این، تنها راه انتقال منابع نفت و گاز این کشورها، خطوط لوله روسیه بود، ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گریز این کشورها از وابستگی به روسیه، اکنون چگونگی انتقال نفت و گاز این حوزه، یکی از مشکلات

کشورهای کرانه‌ای شده است، زیرا نفت و گاز هر منطقه تنها در صورت رسیدن به بازارهای جهانی ارزش خواهد داشت (یزدانی، ملبوس باف، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱).

اهمیت انرژی دریای خزر

به نظر برخی صاحب‌نظران، منطقه دریای خزر بعد از خلیج فارس و سیبری، سومین منطقه نفتی جهان لقب گرفته است (طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۳۳) و حتی به آن لقب کویت جدید داده‌اند (Kemp, 1993, p. 3). در گزارشی اداره اطلاعات آمریکا، کشورهای منطقه خزر را با نام اوپک کوچک مورد بررسی قرار داده و پیش‌بینی کرده است که سطح تولید این منطقه به میزان ۴ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۵ برسد که این سطح از تولید نفت در قیاس با تولید جهان و همچنین با سطح ۴۵ میلیون بشکه تولید کشورهای اوپک در این سال قابل مقایسه نیست (EIA, 2006). در واقع، امید به این که نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز بتواند به عنوان جایگزینی در مقابل ذخایر خلیج فارس قرار بگیرد دور از ذهن است و ذخایر اندک و ناچیز آن نمی‌تواند از اهمیت ذخایر خلیج فارس بکاهد (Jaffe and Manning, 1999, p. 41).

طبق آمار و ارقام موجود درباره انرژی دریای خزر، وجود منابع انرژی که برای حوزه دریای خزر تخمین زده شده است، متفاوت به نظر می‌رسد. تفاوت در آمار و ارقام، قبل از هر چیز ناشی از اهمیت منطقه در داشتن ذخایر انرژی است که می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ منشا چالش باشد. بر این اساس ذخایر نفت اثبات شده کل منطقه خزر چیزی بین ۲۰۳/۲ الی ۲۳۵/۷ میلیارد بشکه تخمین زده شده است که از این میزان، قزاقستان در آسیای مرکزی با ۱۳۲ میلیارد بشکه بیشترین ذخایر نفت را در اختیار دارد و بعد از آن ترکمنستان به عنوان ضلع دیگر صاحب انرژی آسیای مرکزی با ۳۹/۷، آذربایجان در منطقه قفقاز با ۳۹، ایران ۱۵، روسیه ۷/۳ و ازبکستان ۵۹/۲ میلیارد بشکه ذخایر نفت منطقه دریای خزر را در اختیار دارند (EIA, 2006) (جدول شماره ۱). احتمال‌هایی مبنی بر وجود ذخایر بیشتر در منطقه خزر وجود دارد که در این صورت وجود چنین ذخایری می‌تواند تولیدهای نفت و گاز منطقه را افزایش دهد و بحث امنیت انرژی را با تنوع‌سازی منابع نفت و گاز بهبود بخشد.

تولید نفت منطقه خزر از اواخر دهه ۱۹۹۰ افزایش به نسبت سریعی داشته است. طبق آمار و ارقام موجود، تولید نفت قزاقستان ۶۷ درصد و آذربایجان ۲۲ درصد تولید نفت این منطقه

در سال ۲۰۰۵ بوده است. آمار و ارقام منتشر شده توسط شرکت نفت انگلیس^۱ نشان می‌دهد که تولید نفت این منطقه از ۴۸ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت این منطقه انجام می‌گیرد که در قیاس با ذخایر اثبات شده دنیا، ذخایر حوزه خزر در حدود ۴ درصد ذخایر جهان و بیش از ذخایر کنونی ایالات متحده آمریکا (حدود ۲۹ میلیارد بشکه) است (BP, 2006).

جدول شماره (۱) ذخایر نفت منطقه خزر (میلیارد بشکه)

کل ذخایر		ذخایر احتمالی	ذخایر اثبات شده		کشور
			کمترین سطح	بالاترین سطح	
۳۹	۳۹	۳۲	۷	۷	آذربایجان
۱۵/۱		۱۵	۰/۱		ایران
۱۳۲	۱۰۱	۹۲	۴۰	۹	قزاقستان
۷/۳		۷	۰/۳		روسیه
۳۹/۷	۳۸/۵۵	۳۸	۱/۷	۰/۵۵	ترکمنستان
۲/۵۹	۲/۳	۲	۰/۵۹	۰/۳	ازبکستان
۲۳۵/۷	۲۰۳/۲	۱۸۶	۴۹/۷	۱۷/۲	کل منطقه دریای خزر

Source: Caspian Sea Region: Survey of Key Oil and Gas Statistics and Forecasts, EIA, July 2006.

همان‌طور که در جدول شماره ۲ نشان داده می‌شود، در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵ میزان تولید نفت منطقه به ترتیب حدود ۱/۳۳۶ و ۲/۰۵۴ میلیون بشکه در روز گزارش شده است که معادل تولید سالانه دومین تولیدکننده نفت منطقه آمریکای جنوبی یعنی برزیل است و پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۱۰، کشورهای منطقه خزر بین ۳/۳۱۵ تا ۴/۶۰۰ میلیون بشکه تولید کنند. بیشترین تلاش‌ها برای تولید نفت در دو کشور قزاقستان و آذربایجان مشاهده شده و سرمایه‌گذاری‌های متعددی نیز در این دو کشور انجام شده است. برای نمونه می‌توان به منطقه کاشغان قزاقستان اشاره کرد که ذخایر آن حدود ۷-۹ میلیارد بشکه معادل نفت خام برآورد می‌شود.

در مقایسه، دیگر کشورهای منطقه بعد از فروپاشی شوروی پیشرفت کمتری در این زمینه داشته‌اند. ترکمنستان و ازبکستان به دلیل داشتن منابع کمتر نسبت به کشورهای همسایه و

1. British Petroleum (BP)

رژیم‌های سیاسی عشق‌آباد و تاشکند، کمتر مورد توجه سرمایه‌گذاران خارجی قرار گرفته‌اند. توسعه میدان نفت و گاز در روسیه و ایران نیز متوقف شده، اگرچه گزارش‌هایی مبنی بر انجام پروژه‌های اکتشافی در این دو کشور منتشر شده است.

جدول شماره (۲): میزان تولید نفت خام کشورهای حوزه دریای خزر (هزار بشکه در روز)

کشور	۱۹۹۲	۲۰۰۰	۲۰۰۵	حداقل تولید	حداکثر تولید
آذربایجان	۲۲۲	۳۰۹	۴۴۰	۹۰۰	۱۹۲۰
ایران	N/A				
قزاقستان	۵۲۹	۷۱۸	۱/۲۹۳	۱۹۰۰	۴۵۰
روسیه	۰	۰	۰	۲۰۰	
ترکمنستان	۱۱۰	۱۵۷	۱۹۶	۱۶۵	۴۵۰
ازبکستان	۶۶	۱۵۲	۱۲۵	۱۵۰	۲۶۰
کل منطقه دریای خزر	۹۲۷	۱/۳۳۶	۲/۰۵۴	۳/۳۱۵	۴/۶۰۰

Source: Caspian Sea Region: Survey of Key Oil and Gas Statistics and Forecasts, EIA, July 2006.

رشد تولید نفت بعد از استقلال جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی (۱۹۹۲) که یک افزایش ناهموار ۷۰ درصدی از داشته است، اغلب در بخش‌های شمالی دریای خزر از قبیل قزاقستان و آذربایجان بوده است. در حال حاضر توسعه ذخایر نفت منطقه زیر نظر سه پروژه انجام می‌شود. تنگیز^۱ و کاراچاگاناک^۲ در قزاقستان و میادین آذری، چراغ^۳ و گونشلی^۴ در آذربایجان؛ پروژه گونشلی در آب‌های عمیق در حال انجام است.

در مجموع این سه پروژه، ۶۴۴ هزار بشکه نفت خام در سال ۲۰۰۴ تولید کرده‌اند که به طور تقریبی نصف نفت تولیدی در منطقه بوده است. شرکت‌های عملیاتی در این منطقه انتظار دارند که سطح تولید از این میادین به ۱/۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۰ برسد (رام، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲). همان‌طور که گفته شد، دیگر کشورهای حوزه خزر پیشرفت‌های قابل توجهی در حوزه توسعه و ذخایر هیدروکربوری خود از زمان استقلال نداشتند. پروژه‌های

1. Tengiz
2. Karachaganak
3. Chirag
4. Gunashli

نفتی ترکمنستان و ازبکستان نسبت به پروژه‌های نفتی آذربایجان و قزاقستان توسعه کمتری داشته‌اند.

طبق گزارش‌ها، شرکت پتروناس مالزی تولیدات نفتی فراساحلی در بخش ترکمن دریای خزر را در نیمه دوم سال ۲۰۰۵ آغاز کرده است. این کشور همچنان در حال مذاکره با این شرکت برای ساختن خطوط لوله گاز و همچنین اکتشاف از سه میدان نفتی جدید در بخش ترکمن است. همچنین اگرچه تلاش‌هایی برای اکتشاف انجام شده ولی توسعه قابل توجهی در نفت و گاز بخش روسیه و ایران انجام نگرفته است.

با ساخت سکوی حفاری البرز انتظار می‌رفت که اکتشاف‌ها و استخراج نفت در خزر جنوبی توسط ایران با جدیت بیشتری دنبال شود. ایران، برنامه‌هایی برای توسعه ذخایر خود در دریای خزر دارد که برای این موضوع در سال ۲۰۰۴ مناقصه‌ای برای حفاری در بخش آب‌های عمیق خود در دریای خزر برگزار کرد. گزارش‌ها نشان می‌دهند که شرکت برزیلی پتروبراس^۱ در حال گفتگو با شرکت ملی نفت ایران برای به تولید رساندن ذخایر نفت ایران در این بخش دریای خزر است (رام، ۱۳۸۷، صص ۱۳۳-۱۳۲).

همچنین، شرکت نفت روسیه، لوک اویل^۲، اکتشاف خود را در بخش شمال دریای خزر در سال ۱۹۹۵ آغاز کرده و در حال حاضر در حال انجام عملیات برای تولید گاز طبیعی در سال ۲۰۰۸ است. چهار میدان بزرگ در منطقه شمالی دریای خزر از زمانی که شرکت لوک اویل اکتشاف خود را آغاز کرده، کشف شده است که از آن جمله می‌توان به میدان‌های خوالین اوسکوی^۳، یوری گورچاگین^۴، راکاشه جنوبی^۵ و میدان سارماتوسکویی^۶ اشاره کرد.

منابع گاز طبیعی دریای خزر

این منطقه در مقایسه با ظرفیت موجود نفت، ظرفیت قابل توجهی گاز طبیعی دارد. با توجه به برآورد مراکز اطلاعاتی انرژی به نظر می‌رسد که حدود ۲۳۲ تریلیون فوت مکعب گاز احتمالی جهان در این منطقه قرار گرفته باشد که معادل منابع گاز طبیعی عربستان سعودی

1. Petrobras
2. Lukoil
3. Khvalinskoye
4. Yuri Korchagin
5. Rakushechoye
6. Sarmatoskoye

است. با این همه طبق گزارش مراکز اطلاعاتی انرژی، مجموعه گاز منطقه دریای خزر، کمتر از ۱۰ درصد گاز جهان است (EIA, 2006). برخلاف نفت، ذخایر اثبات شده گاز طبیعی منطقه خزر تناسب بیشتری با تولید گاز دنیا دارد. تلاش‌هایی که برای اکتشاف نفت در این منطقه صورت گرفته، در پاره‌ای از موارد به پیدا شدن میادین گازی منجر شده است. برآورد ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در منطقه که توسط بی.پی در پایان سال ۲۰۰۵ منتشر شده است، نشان می‌دهد ۲۵۷ تریلیون فوت مکعب یا ۴ درصد ذخایر کل دنیا در این منطقه قرار دارد (رام، ۱۳۸۷، ص ۱۳۴). آنچه در حال حاضر دیده می‌شود، افزایش اندک در تولید گاز این منطقه است که نشان از وجود موانعی در راه افزایش این تولید، شبیه چالش‌های تولید و توسعه بیشتر نفت، در این منطقه است.

تولید گاز طبیعی منطقه در سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۵، به ترتیب حدود ۴/۳۹ و ۵/۰۷ میلیارد فوت مکعب گزارش شده که معادل مجموع تولید مناطق آمریکای جنوبی، مرکزی و مکزیک است. ولی شرکت‌ها و دولت‌ها علاقه بیشتری برای سرمایه‌گذاری در بخش نفت از خود نشان می‌دهند، زیرا راه‌اندازی پروژه‌های جدید گاز طبیعی نیاز به سرمایه‌گذاری بیشتری دارد. بنابراین تولید گاز طبیعی منطقه بعد از استقلال کشورهای شوروی، رشد کندی داشته است و تنها سرمایه‌گذاری خارجی قابل توجه در بخش گاز در شاه دنیز آذربایجان صورت گرفته است.

این منطقه هنوز نیازمند سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه در پروژه‌های بالادستی گاز است تا پتانسیل کامل آن شناخته شود. بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت منطقه یعنی آذربایجان و قزاقستان، واردکنندگان گاز طبیعی هستند و عمده گاز مصرفی خود را از ازبکستان و روسیه خریداری می‌کنند. این دو کشور برای رفع نیاز خود تصمیم‌های جدیدی برای تولید گاز طبیعی گرفته‌اند تا ظرف دهه آینده صادرکننده این محصول باشند.

آنچه که مسلم است نفت و گاز موجود در بستر این دریاچه، در دهه‌های آینده از منابع کلیدی تأمین انرژی مورد نیاز جهان خواهد بود. یک مرکز مطالعات انرژی در غرب در سال ۲۰۰۶، با انجام برآوردهای میدانی اعلام کرد که یک سوم منابع گاز طبیعی و نفت خام دست نخورده جهان، در سواحل و زیرآب‌های دریای خزر قرار دارد و حتی در گامی فراتر، این دریاچه را «قبله نفت» لقب داد. همین موضوع، خزر را به میدان درگیری‌ها و رقابت‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است.

ذخایر دریای خزر با وجود نزدیکی به بازارهای مصرف نفت و گاز استخراجی، به راحتی قابل عرضه در مناطق تقاضا نیست. با وجود آنکه از قفقاز تا اروپای شرقی راهی نیست و یا قزاقستان با چین مرکز طولانی دارند، اما جغرافیای منطقه به نوعی است که مسیرهای آبی در این بخش از جهان بسیار کم است و دسترسی به دریاهای آزاد برای اغلب کشورهای منطقه تنها از طریق کشورهای واسطه امکان‌پذیر است.

موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک ایران در منطقه دریای خزر

در طول جنگ سرد، ایران به عنوان یکی از حلقه‌های عمده زنجیره سد نفوذ کمونیسم و نیز داشتن موقعیت حایل میان دو ابر قدرت شرق و غرب، اهمیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای داشت. همزمان با وقوع انقلاب اسلامی ایران که سبب شد آمریکا طرح‌هایی را تدارک ببیند که مانع از شکل‌گیری اهمیت ممتاز ژئوپلیتیک ایران شود. فروپاشی شوروی نیز همراه با به استقلال رسیدن دولت‌های ساحلی حاشیه خزر این مسئله را تشدید کرد، تا جایی که آمریکا همواره با اعمال سیاست‌های مختلف همچون تحریم اقتصادی، به دنبال منزوی کردن ایران در صحنه نظام جهانی بوده است.

تحول در ساختار نظام جهانی به دنبال فروپاشی شوروی همزمان با رشد اهمیت دو انبار بزرگ انرژی جهان یعنی خلیج فارس و دریای خزر، سبب افزایش ارزش ژئوپلیتیک ایران در میان دو مخزن انرژی شد. ایران تنها پل موجود میان خزر و خلیج فارس است. این در حالی است که در این فاصله میان خزر و خلیج فارس که امروزه در کانون انرژی جهان قرار گرفته، بیش از هشتاد درصد ذخایر نفت و گاز جهان قرار دارد. ایران استثنای‌ترین موقعیت را دارد و درست در نقطه اتصال میان این دو منطقه قرار گرفته و هیچ کشور دیگری چنین وضعیتی را ندارد. بنابراین به صراحت می‌توان گفت ایران قلب انرژی جهان است (حشمت‌زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

بدین ترتیب از طرفی با شرایط جدید نظام جهانی و تحول در نظام توزیع قدرت در سطح جهانی که سبب پدیدار شدن مناسبات جدید منطقه‌ای بر اساس عنصر اقتصاد شد و از طرف دیگر، ساختار فیزیکی (محاط در خشکی) و شرایط جدید کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز باعث شد که این کشورها برای فعال شدن در اقتصاد جهانی به دنبال مکمل‌های خارجی باشند.

ایران با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای که دارد می‌تواند نقش ترانزیتی و اتصال این کشورها را به آب‌های آزاد و اروپا داشته باشد. به عبارت دیگر، ایران با توجه به جایگاه جغرافیایی خود، به عنوان یک گزینه مناسب انکارناپذیر برای انتقال نفت و گاز کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی به بازارهای مصرف مطرح است. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که بنیاد مطالعاتی هریتیج در آخرین تحلیل خود که به وسیله تحلیلگران برجسته آن اریل کوهن، جیمز فیلیپسپ و ویلیام چیرانو تنظیم شده است، به کارکرد ابزاری نفت برای ایران اشاره کرده و اذعان داشته‌اند آمریکا در حال حاضر توان مقابله با آن را ندارد (پهلوانی، حیرانی نیا، ۱۳۸۷، ص ۴۴۶).

این مسائل علاوه بر فرصت‌هایی که در اختیار ایران می‌گذارد، چالش‌هایی را نیز برای ایران به دنبال داشته است، مانند حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه. بنابراین ایران باید با استحکام بخشیدن به زیرساخت‌های لازم و با در پیش گرفتن تدابیر اصولی و منطقی به ایفای نقش مهم تاریخی و ژئوپلیتیک خود در منطقه پرداخته و به ویژه در زمینه انتقال منابع انرژی و با تشکیل گروه‌بندی‌های منطقه‌ای کارآمد اقتصادی بخصوص در بحث انرژی، از قرار گرفتن در انزوای سیاسی و اقتصادی خود ممانعت کند.

مسیرهای انتقال خطوط انرژی از دریای خزر به بازارهای جهانی

پس از فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، دریای خزر به دریای تعارض و تقابل قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. منطقه‌ای که تا چند سال پیش، از مناطق آرام و خفته ژئوپلیتیکی به حساب می‌آمد، امروزه فعال شده و کشورهای واقع در آن به تدریج از انزوای جغرافیایی در آمده و به دنبال ایفای نقشی در خور توجه، در عرصه بین‌المللی هستند (افشردی، ۱۳۸۱، ص ۷۲). بحث درباره انتخاب مسیر خط لوله انتقال انرژی کشورهای حاشیه خزر در سال‌های گذشته، بر خلاف ماهیت اقتصادی موضوع، به یک موضوع تنش‌برانگیز سیاسی تبدیل شده است.

به عبارت دیگر، در درگیری‌های مربوط به گزینش مسیرهای مناسب برای انتقال انرژی، مزیت‌های سیاسی بیش از مزیت‌های اقتصادی و فنی اهمیت پیدا کرده و این دسته از ویژگی‌ها و امتیازها، تحت تأثیر انگیزه‌ها و اهداف سیاسی قدرت‌های متعدد منطقه‌ای و بین‌المللی مورد

کم‌توجهی واقع شده‌اند. در اینجا لازم است مسیرهای کلی که برای انتقال خزر وجود دارد را بررسی کنیم.

الف- مسیر غربی

مسیر غرب، نفت و گاز سه کشور حاشیه خزر را از طریق ترکیه و گرجستان (دریای سیاه) به اروپا منتقل می‌کند و مورد حمایت ایالات متحده، ترکیه، آذربایجان و گرجستان است. خط لوله نفت باکو- نوورسیسک (۱۵۰۰ کیلومتر)، خط لوله نفت باکو- سوپسا (۹۲۰ کیلومتر) خط لوله نفت باکو- تغلیس- جیحان (۱۷۳۰ کیلومتر)، خط لوله نفت تنگیز- نوورسیسک (۱۶۰۰ کیلومتر) (محمدی، ۱۳۸۴، صص ۱۸۱-۱۸۰)، خط لوله گاز باکو- ارزروم و کنسرسیوم خط لوله خزر، مهم‌ترین خطوط انتقال انرژی از مسیرهای غربی به شمار می‌روند.

ب- مسیر شمالی

این مسیر نفت و گاز قزاقستان و آذربایجان را از طریق دریای سیاه منتقل می‌کند و از طرف روسیه حمایت می‌شود. خط لوله این مسیر آتیرو- سامارا به طول ۶۹۵ کیلومتر است که از بندر آتیرو در قزاقستان شروع و به سامارا در روسیه می‌رود و از طریق خطوط داخلی روسیه به کشورهای روسیه سفید، لهستان و مجارستان می‌رسد. این مسیر به دلیل وابسته کردن کشورهای آسیای مرکزی به فدراسیون روسیه جذابیتی برای این کشورها نداشته و این کشورها در تلاش هستند تا با استفاده از مسیرهای دیگر، از این وابستگی رهایی یابند. از آنجا که این راه از سرزمین ناامن چین یا نزدیکی آن می‌گذرد، راهی کم و بیش نامطمئن و همراه با ریسک بالا برای انتقال نفت آذربایجان است (جلالی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰).

ج- مسیر شرقی

نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان از این مسیر به شرق چین منتقل می‌شود که چین از آن حمایت می‌کند. خط لوله قزاقستان- سین کیانگ به طول ۳۰۰۰ کیلومتر، مسیر شرقی خطوط انتقال انرژی به کشور چین و بازارهای شرق آسیا است. این خط لوله باعث افزایش ضریب

نفوذ چین در استفاده از منابع غنی انرژی منطقه دریای خزر شده و به رشد اقتصاد این کشور کمک شایانی کرده است.

د- مسیر جنوب شرقی

این مسیر از ترکمنستان آغاز می‌شود و پس از گذر از افغانستان، در خاک پاکستان ادامه می‌یابد تا به بندرهای آن کشور برسد. در سال ۱۹۹۷ ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و ازبکستان یادداشت تفاهمی در این زمینه امضا کردند. اگر این خط، لوله‌گذاری شود، توان انتقال روزانه یک میلیون بشکه نفت را دارد. طول این خط لوله، ۱۶۷۳ کیلومتر خواهد بود و هزینه آن ۲/۵ میلیارد دلار برآورد شده است. این راه از نظر جغرافیایی اجرا شدنی است، اما از نظر سیاسی، چون باید از خاک افغانستان بگذرد، با مشکلاتی مواجه است. از سوی دیگر، ناامنی کامل در بلوچستان، پاکستان و وجود باندهای قاچاق مواد مخدر، امنیت این خط لوله را به خطر خواهد انداخت (یزدانی، ملبوس باف، ۱۳۸۷، ص ۱۹۴).

ه- مسیر جنوبی

مسیر جنوبی ترانزیت انرژی حوزه خزر که از ایران می‌گذرد و از طرف ایران حمایت می‌شود، با توجه به سه عامل، امنیت، طول مسیر و هزینه سرمایه‌گذاری برای احداث خط لوله و خط ترانزیت، نسبت به مسیرهای دیگر یعنی مسیرهای شرقی، شمالی، جنوب شرقی و غربی جذاب‌تر و با صرفه‌تر است. این مسیر می‌تواند منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز را به بازارهای خلیج فارس و دریای عمان و از آن جا به بازارهای جهانی برساند.

چالش‌های موجود در مسیرهای انتقال انرژی حوزه خزر و چشم‌انداز آتی آن

موقعیت ژئوپلیتیکی و بحران‌های منطقه‌ای، ناحیه‌های متزلزل و بی‌ثبات و شرایط سرمایه‌گذاری، نگرانی‌های زیست‌محیطی و وضعیت حقوقی نامشخص این دریا، همچنین نبود زیرساخت‌های حمل و نقل و ترانزیت، از جمله چالش‌هایی هستند که کشورهای حوزه خزر با آن رو به رو هستند. این موضوع‌ها با در نظر گرفتن این حقیقت مشکل و سخت می‌شود که مسیرهای خط لوله می‌تواند با کشمکش‌های منطقه‌ای قطع شود.

نگاهی به مسیرهای انتقال انرژی حوزه خزر نشان می‌دهد که همچنان مسیر شرقی (مسیر چین و ژاپن) به دلیل طولانی بودن و پرهزینه بودن، مسیری غیر اقتصادی است. مسیر جنوب شرقی نیز به دلیل اختلاف‌های داخلی در افغانستان و نبود زیرساخت‌های مناسب و دسترسی نداشتن افغانستان به آب‌های آزاد، نمی‌تواند به عنوان مسیری مطمئن برای ترانزیت نفت و گاز مورد استفاده قرار گیرد و خط لوله باید از پاکستان بگذرد تا به آب‌های آزاد یا هندوستان برسد. مسیر غربی نیز به این دلیل که از یک طرف از منطقه متشنج قره‌باغ و مناطق کردنشین ترکیه عبور می‌کند و از طرف دیگر، منطقه زلزله‌خیزی است که امنیت سرمایه‌گذاری را به خطر می‌اندازد و همچنین به دلیل طولانی بودن مسیر، نیاز به سرمایه‌گذاری کلانی دارد، به طوری که خط لوله باکو- تفلیس- جیحان سرمایه‌گذاری ۴ میلیارد دلاری را در برداشته است و به همین دلیل عوارض ترانزیت از این مسیر، بالا می‌رود (شفاعی، ۱۳۸۱).

مسیر شمالی نیز که مورد حمایت روسیه است، با چالش‌هایی رو به رو است. از آنجا که این راه از سرزمین ناامن چین یا نزدیکی آن می‌گذرد، راهی کم و بیش نامطمئن برای انتقال انرژی است. از سوی دیگر، تنش‌های بین روسیه و گرجستان که در نهایت باعث درگیری در اوت ۲۰۰۸ میان روسیه و گرجستان شد و با حمله گرجستان به اوستیای جنوبی و عکس‌العمل روسیه آغاز شد، نشان داد که تضاد منافع و رویارویی غرب با روسیه در این منطقه همچنان ادامه خواهد یافت و هرکدام از دو طرف با ابزارهای در دسترس خود تلاش خواهند کرد تا حوزه نفوذ خود را گسترش داده و حوزه نفوذ رقیب را محدود کنند.

هدف روسیه، کنترل انتقال انرژی به اروپا است. در حال حاضر، بخش بزرگی از سوخت اروپا از روسیه تأمین می‌شود. با مهار گرجستان، بخش بزرگ‌تری از انرژی فسیلی اروپا، در دست روسیه متمرکز خواهد شد. روسیه از استفاده از حربه سوخت به ویژه در زمستان، برای تنبیه مخالفان سیاسی، ابایی نداشته است. بنابراین حمله روسیه به گرجستان نشان داد این کشور نیز نمی‌تواند مسیر مطمئنی برای صادرات انرژی به اروپا باشد و باعث نگرانی کشورهای اروپایی از این موضوع شده است.

در نتیجه توجه آینده محافل غربی به مسیرهای دیگر انتقال نفت و گاز جلب شده است. غربی‌ها به خوبی می‌دانند که مسیر جنوبی و ایران، تنها مسیری است که می‌تواند نفت و گاز مورد نیاز اروپا را بدون نیاز به عبور از مرزهای روسیه به آنجا انتقال دهد. اما به نظر می‌رسد تا زمانی که اختلاف‌های بین ایران و ایالات متحده ادامه داشته باشد، آمریکا از انتقال انرژی حوزه

خزر از مسیر ایران جلوگیری خواهد کرد و همچنان خطوطی مانند باکو-تفلیس-جیحان^۱ که از ایران و روسیه عبور نمی‌کند، مورد حمایت ایالات متحده خواهد بود. این خط یکی از سیاسی‌ترین خطوطی است که با حمایت گسترده ایالات متحده برای انزوای ایران و روسیه احداث شده است.

در کل، این کشورها به دلیل نداشتن تجربه در روابط منطقه‌ای و جهانی، به راحتی تن به شرایط موجود داده‌اند و فکر می‌کنند که جزیره‌ای عمل کردن، می‌تواند مشکلات آنان را حل کند. آمریکا به خوبی حضور خود را در منطقه نشان داده و بسیاری از فرصت‌های پیش روی کشورهای منطقه را برای همکاری با یکدیگر از آنان سلب کرده است. به نظر می‌رسد که در آینده نیز چالش قدرت‌های بزرگ بر سر انرژی دریای خزر، چالش میان قدرت‌هایی چون روسیه، چین، اتحادیه اروپا و آمریکا باشد و به نظر نمی‌رسد که کشورهای حاشیه دریای خزر بتوانند محور چالش باشند، چرا که کشورهای حاشیه دریای خزر جدای از ایران و روسیه، کشورهای تازه استقلال یافته‌ای هستند که پتانسیل لازم برای سرمایه‌گذاری سیاسی و اقتصادی را ندارند.

چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در انتقال انرژی حوزه خزر

ایران برای رسیدن به منافع خود برای انتقال منابع انرژی خزر به بازارهای جهانی، چالش‌ها و موانع منطقه‌ای رو به روست. این موانع عبارتند از: ضعف و بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی و مستقل نبودن کشورهای انرژی‌خیز منطقه در تصمیم‌گیری‌هایشان، استراتژی‌های ایران‌ستیز آمریکا و اسرائیل، رقابت جدی ترکیه و روسیه با ایران در تسلط بر مسیرهای صدور انرژی منطقه و در نهایت ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با چالش‌های یادشده. فارغ از منافع مختلف بازرگانی و تجاری، توانمندی ایران برای کمک به انتقال انرژی دریای خزر از جمله موضوع‌هایی است که هم رقبای اقتصادی و هم مخالفان سیاسی بر آن تأکید دارند.

همین موضوع سبب طرح مسیرهای دیگری برای انتقال انرژی دریای خزر مانند باکو-جیحان شده تا ایران را از مزیت‌های اصلی و مناسب خود محروم کنند. در مطالعاتی که

1. Baku -Tbilisi -Ceyhan (BTC)

مؤسسه «رند» وابسته به ارتش آمریکا به سفارش ناتو درباره آینده انرژی و امنیت دریای خزر انجام داده به طور رسمی خواسته شده است که به هر شکل ممکن از تسلط یک کشور بر انرژی دریای خزر ممانعت به عمل آورد و ایران باید کمتر در فرایند تولید و انتقال انرژی خزر نقش داشته باشد. در این راستا سعی آمریکا بر این بوده تا با شعار «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خط لوله چندگانه» با انتقال نفت و گاز منطقه از طریق روسیه و ایران مقابله کند. بدون تردید، ایران به دلیل اختلاف‌های سیاسی و ایدئولوژیک در کانون سیاست خارجی واشنگتن در منطقه قرار دارد.

ایالات متحده آمریکا، از مسیرهای عبور دریای خزر برای نفت و گاز آسیای مرکزی به عنوان جانشین برای عبور خطوط لوله ایران حمایت کرده است. سازمان تجارت و توسعه ایالات متحده آمریکا، ۷۵۰ هزار دلار برای مطالعه امکان‌سنجی خط یادشده که به وسیله شرکت انرون^۱ برای احداث خطوط لوله گاز طبیعی از ترکمنستان به آذربایجان و مطالعه امکان‌سنجی دیگری که به وسیله یونوکال^۲ انجام شده است، سرمایه‌گذاری کرده است (گزارش کمیته ملی انرژی ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۰۸).

تلاش آمریکا برای تضعیف، تخریب و حتی حذف نقش ایران، ارایه تصویری مداخله‌جویانه و تهدیدکننده از ایران به ویژه در جریان پرونده هسته‌ای، دامن زدن به اختلاف‌های ایران با کشورهای همسایه و حمایت گسترده سیاسی و مالی از طرح‌هایی که نقش ایران را نادیده می‌گیرد، به طور خودکار بر روند همگرایی و ایفای نقش ایران تأثیر منفی داشته است. از دیدگاه ژئوپلیتیک ایالات متحده آمریکا، ظرفیت‌های بالقوه جغرافیایی ایران، به عنوان تنها کشور ارتباط دهنده دو انبار تأمین‌کننده انرژی قرن ۲۱، یعنی خلیج فارس و خزر، امکان به دست آوردن نقش عمده‌ای در ژئوپلیتیک جهانی قرن ۲۱ را در اختیار ایران می‌گذارد و این امکان باید خنثی شود تا امنیت منطقه‌ای و جهانی مورد تفسیر ایالات متحده حفظ شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ص ۲۳۵).

ایالات متحده برای پی‌گیری یک طرح کلی جایگزین برای صادرکردن نفت و گاز خزر، در مسیرهایی شامل مسیر باکو-جیحان از طریق گرجستان و ترکیه، مسیر ترکمنستان-پاکستان از طریق افغانستان، مسیر گرجستان-روسیه از طریق چین و همچنین خط لوله زیر دریا بین

1. ENRON
2. UNOCAL

ترکمنستان و آذربایجان به طور گسترده‌ای سرمایه‌گذاری کرد. در این میان خط لوله باکو - جیحان را باید سیاسی‌ترین خط لوله نفت جهان و نماد حاکمیت سیاست بر اقتصاد دانست که با حمایت سیاسی و مالی گسترده آمریکا تنها برای حذف ایران از بازار انتقال انرژی منطقه ساخته شده است. به این موارد نارضایتی شدید آمریکا با برنامه‌هایی چون موافقتنامه گاز ایران و ترکیه، انتقال گاز ایران به شبه قاره هند از طریق خط لوله صلح و نیز مخالفت با پیشنهاد تشکیل اوپیک گازی از سوی ایران را نیز می‌توان اضافه کرد.

نمونه اخیر سیاست ایالات متحده در قبال انتقال انرژی از مسیر ایران را باید مخالفت این کشور با پروژه انتقال گاز نابوکو دانست. در پروژه انتقال گاز نابوکو، گاز منطقه دریای خزر از طریق ترکیه، بلغارستان، رومانی و مجارستان به اتریش انتقال می‌یابد. این پروژه توسط کنسرن انرژی اتریش OMV پیش برده می‌شود و از طرف اتحادیه اروپا برای کاهش وابستگی گاز اروپا به روسیه، حمایت می‌شود. هزینه احداث ۳۳۰۰ کیلومتر لوله انتقال که ظرفیت جابه‌جایی ۳۱ میلیارد مترمکعب گاز را دارد ۶ میلیارد یورو تخمین زده‌اند. لوله‌گذاری و آماده کردن مسیر گاز از سال ۲۰۰۹ شروع خواهد شد و در سال ۲۰۱۳ پایان خواهد یافت.

چالش روسیه با جهان غرب و فرصت‌های ایران

یکی از پیامدهای مهم رقابت‌های جدید ژئوپلیتیک بین روسیه، آمریکا و تا حدودی کمتر چین برای کنترل و دستیابی به منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن، تبدیل انرژی به اولویت اول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در روابط با کشورهای همسایه و مناطقی همچون خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز است. نمونه بارز این امر به مخاطره افتادن انتقال انرژی عظیم منطقه قفقاز و دریای خزر به بازارهای جهانی در جریان بحران اوت ۲۰۰۸ در گرجستان است. خط لوله باکو-تفلیس - جیحان مهم‌ترین خط لوله‌ای است که به دلیل عبور بخشی از آن ۵۵ کیلومتر) از منطقه جدایی طلب اوستیای جنوبی با خطر مواجه شده است.

خط لوله‌ای که با فشار ایالات متحده و با هدف منزوی کردن ایران کشیده شده است. در خلال بحران اخیر اقتصادی، آذربایجان طی سه هفته یک ضرر یک میلیارد دلاری را متحمل شد. این وضعیت فرصت بزرگی پیش روی بخش انرژی ایران قرار داده است و در صورت طراحی و اجرای یک برنامه مناسب می‌توان از ظرفیت خطوط نکا-ری (برای سوآپ نفت در

جنوب) و نیز خط لوله گاز نابوکو از مسیر ترکمنستان - ایران - ترکیه و نیز خط لوله گاز قزاقستان - ترکمنستان - ایران و دیگر خطوط انتقال انرژی در راستای تأمین منافع ملی گام برداشت.

با توجه به این شرایط است که اروپا پس از بحران قفقاز به طور ویژه‌ای متوجه گاز ایران شده است. در حقیقت اروپا برای رهایی از وابستگی به گاز روسیه قصد دارد به منابع جدید گازی دست یابد. برخی از کارشناسان غربی از جمله ولادیمیر سوکور، کارشناس «مؤسسه تحقیقی بنیاد جیمز تاون در واشنگتن»، سال‌ها است درباره وابستگی انرژی کشورهای اروپایی به روسیه و تأثیر سیاسی آن هشدار داده‌اند. به اعتقاد او عدم صدور گاز ایران سبب بالا رفتن بهای گاز در بازار جهانی شده است. سوکور تأکید می‌کند که وقت آن فرارسیده است اتحادیه اروپا به اهمیت دسترسی به نفت حوزه شرق دریای خزر و ایران پی ببرد. به نظر او این موضوع می‌تواند در رهایی اروپا از وابستگی به گاز روسیه کمک کند.

اتحادیه اروپا حدود ۱۷ درصد از کل انرژی جهان را مصرف می‌کند و سهم گاز طبیعی در سبد انرژی مصرفی اروپا در سال ۲۰۰۷ میلادی با بیشترین نرخ رشد سالانه در میان انواع انرژی‌های مصرفی، به بیش از ۲۴ درصد رسیده است (BP, 2008). طی سال‌های گذشته مصرف گاز طبیعی در اروپا با نرخ ثابت ۵/۲ درصد در سال افزایش داشته است. قیمت‌های بالای نفت، سیاست‌های حفظ محیط زیست و توسعه نیروگاه‌های گازی علل اصلی افزایش تقاضای گاز در اروپا به حساب می‌آیند. علاوه بر این، نیاز به تنوع‌بخشی در واردات انرژی به ویژه گاز در اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفته است، چرا که بخش عمده‌ای از گاز مصرفی اروپا از روسیه، نورژ و الجزایر تأمین می‌شود.

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که میزان وابستگی اروپا به گاز وارداتی تا سال ۲۰۳۰ به بیش از ۷۵ درصد افزایش خواهد یافت. این امر در کنار بروز برخی مشکلات سیاسی بین اروپا و روسیه به ویژه با وقفه‌ای که در زمستان سال ۲۰۰۵ و در اوج تقاضا برای گاز دریافتی از روسیه به وجود آمد و مشکلات فراوانی را برای اروپایی‌ها در پی داشت، عزم اروپا را برای متنوع‌سازی منابع تأمین انرژی تقویت کرده است. اتحادیه اروپا علاوه بر ایران به منابع آسیای مرکزی نیز چشم دوخته است که انتقال این منابع از ایران می‌تواند فرصت بزرگی را نصیب کشورمان کند. در این زمینه الکساندر راهر، کارشناس شورای روابط خارجی آلمان درباره سیاست کنونی اتحادیه اروپا در آسیای مرکزی گفته است: «ترکمنستان برای اتحادیه اروپا

اهمیت خاصی پیدا کرده است. در حال حاضر برای استخراج و صدور انرژی دریای خزر، ده‌ها پروژه وجود دارد. چین، روسیه و آمریکا در کشف، استخراج و صدور انرژی منطقه سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اتحادیه اروپا نیز هرچند دیر وارد میدان رقابت‌ها شده است، ولی شانس مشارکت در پروژه‌های انرژی را دارد. غرب امید زیادی به تحقق طرح ترانس خزر دارد. با اجرای این طرح از وابستگی اتحادیه اروپا به گاز روسیه کاسته خواهد شد. هدف اتحادیه اروپا این است که این منطقه را به سیاست‌های اروپا نزدیک‌تر کند.

در مجموع، منطقه دریای خزر صفحه شطرنج کشورهای روسیه، ایران، ترکیه و آمریکا است. روسیه سعی دارد همچنان مهم‌ترین بازیگر در حوزه بازی نفت خزر باقی بماند. این کشور با کنترل خطوط لوله خروجی نفت منطقه سراسر دریای سیاه، سعی دارد تا برتری سیاسی خود را از طریق آماده‌سازی امنیت نظامی و رقابت اقتصادی در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در چهارچوب کشورهای مشترک‌المنافع بازگرداند. ایران در کنار چالش‌های بزرگی که در بحث انتقال انرژی به ویژه در مواجهه با ایالات متحده رو به روست، فرصت‌ها و ظرفیت‌های ارزشمندی نیز دارد که بخش بزرگی از آن ناشی از شروع دور جدیدی از جنگ سرد بین روسیه و جهان غرب است. بدون تردید در صورت یک برنامه‌ریزی مناسب و هدفمند می‌توان حداکثر بهره‌برداری را در راستای تأمین منافع ملی از وضعیت موجود به عمل آورد.

جمع‌بندی و نتیجه

حوزه دریای خزر با موقعیت جغرافیایی خاص خود، منطقه‌ای بسته به شمار می‌رود. دور بودن این منطقه از بازارهای جهانی، بسته بودن آن در خشکی و همچنین نبود زیرساخت‌های لازم برای رساندن منابع انرژی به بازار مصرف، سبب کاهش تقاضا برای انرژی این منطقه شده است. از سوی دیگر، دسترسی نداشتن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز به آب‌های آزاد، سبب شده تا گونه‌ای وابستگی به کشورهای مسیر انتقال انرژی پدید آید که بر ژئوپلیتیک منطقه اثرگذار است، یعنی چگونگی انتقال انرژی از یک موضوع بازرگانی و اقتصادی به موضوعی سیاسی و ژئواستراتژیک تبدیل می‌شود.

ایران باید با دوراندیشی سیاسی و برنامه‌ریزی صحیح و ورزیدگی دیپلماتیک، شرایط تعامل و همکاری خود را به حدی برساند که شایسته مواهب و امتیازهای جغرافیایی استثنایی خود باشد. بی‌شک در پیش گرفتن یک سیاست آرام برای گسترش همکاری‌های اقتصادی، فارغ از فشارهای ایدئولوژیک، سرانجام توفیق‌های چشم‌گیری را متوجه ایران خواهد کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۶، ص ۹). موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک ایران در زمینه تبادل انرژی با جمهوری‌های حاشیه خزر، واقعیتی غیر قابل انکار برای موافقان و مخالفان حضور ایران در بازار انرژی منطقه‌ای است. به طوری که در مقابل کارشکنی‌های مداوم آمریکا علیه ایران، کشورهای آسیای مرکزی بارها از دولت آمریکا خواسته‌اند تا سیاست خود را در قبال ایران تغییر دهد. (متقی و همت‌خواه، ۱۳۸۷-۱۳۸۶، ص ۱۴۳)

چنانچه ایران بتواند با رفع تنگناهای دیپلماتیک، نظر دولت‌های شمالی را جلب کند، آنگاه باید شاهد آغاز عملی رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران- روسیه برای کنترل کریدور انرژی حوزه دریای خزر به ویژه آسیای مرکزی بود (کریمی پور، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). بدون تردید در صورت یک برنامه‌ریزی مناسب و هدفمند می‌توان حداکثر بهره‌برداری را در راستای تأمین منافع ملی از وضعیت موجود به عمل آورد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران با جود همه کارشکنی‌ها به عنوان بخشی از تصویر آینده انرژی باقی می‌ماند و انجام معامله، بدون آن ممکن نخواهد بود. ایران به عنوان نقش ایفا کننده برتر موقعیت ژئوپلیتیکی انرژی دریای خزر، باید به سمتی حرکت کند که توسط همه بازیگران به عنوان حلقه ارتباط‌دهنده دریای خزر به خلیج فارس شناخته شود. تردیدی نیست که آماده‌سازی این شرایط از سوی ایران به ظرفیت چانه‌زنی در بازار جهانی انرژی و اقتصاد می‌افزاید و نقش این کشور را در ترسیم خط و مشی‌ها و سیاست‌های منطقه و جهان برجسته می‌کند.

منابع و مأخذ:

الف- فارسی

۱. ابوطالبی، مرتضی (۱۳۷۸)، "خطوط انتقال نفت و گاز در آسیای مرکزی"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۵.
۲. افشردی، محمدحسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: دوره عالی جنگ، دانشکده فرماندهی سپاه.

۳. پهلوانی، عبدالکریمه و جواد حیرانی‌نیا (۱۳۸۷)، "همکاری‌های بین‌المللی و توسعه بخش انرژی (نفت و گاز) جمهوری اسلامی ایران، بررسی تجربه روسیه"، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۷.
۴. جلالی، محمدرضا (۱۳۸۴)، "ذخایر هیدروکربنی دریای خزر: خطوط لوله نفت و گاز"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۷۹)، "ژئوپلیتیک ایران در جهان پس از جنگ سرد"، مجموعه مقالات همایش جغرافیا (کاربردها دفاعی و امنیتی)، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع).
۶. حشمت‌زاده، محمد باقر (۱۳۸۳)، "آرزوهای داری؛ طعم کنسرسیوم"، ماهنامه زمانه، سال سوم.
۷. رام، منصوره (۱۳۸۷)، "چشم‌انداز توسعه نفت و گاز خزر و منافع ایران"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۱.
۸. شفاعی، غلامرضا (پاییز ۱۳۸۰)، "ذخایر انرژی دریای خزر: تکیه گاه امنیت، ابزار توسعه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵.
۹. طباطبائی، زهرا (۱۳۸۳)، تحلیل ژئوپلیتیکی مسیرهای انتقال انرژی دریای خزر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۰. کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان، تهران، جهاد دانشگاهی تربیت معلم.
۱۱. کمیته ملی انرژی ایران (۱۳۷۸)، "ملاحظات در خصوص نفت و گاز دریای خزر".
۱۲. کولائی، الهه (زمستان و بهار ۱۳۸۷-۱۳۸۶)، "ژئوپلیتیک انتقال نفت از قفقاز"، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول.
۱۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۶)، "جهان سیاسی در سالی که گذشت"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال نهم، شماره هفتم و هشتم.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. متقی، ابراهیم و مریم همت خواه (۱۳۸۷-۱۳۸۶)، "جایگاه ایران در بازار انرژی آسیای مرکزی"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال اول، شماره اول.
۱۶. محمدی، حمیدرضا (۱۳۸۴)، "چالشهای ژئوپلیتیکی ایران در محیط پیرامونی دریای خزر"، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۱۷. یزدانی، عنایت‌الله و مهدیه ملبوس باف (۱۳۸۷)، "طرح‌های خطوط لوله انرژی در حوزه دریای خزر"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره نهم.

ب- انگلیسی

1. **BP Statistical Review of World Energy** (2006).
2. **BP Statistical Review of World Energy** (2008).
3. **EIA** (January 2006), "Caspian Sea Energy Data, Statistics and Analysis - Oil, Gas, Electricity, Coal".
4. **EIA** (July 2006), "Caspian Sea Region: Survey of Key Oil and Gas Statistics and Forecasts".
5. Jaffe Amy Myers, Manning, Robert A. (Winter 1998-1999), " The Myth of the Caspian Great Game: the Real Geopolitics of Energy," **Survival**, Vol.40, No.4.
6. Kemp, Geoffrey (1997), **Energy SuperBowl Strategic Politics and the Persian Gulf and Caspian Basin**, Washington DC: the Nixon Center.